

اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی

سیدطالب علوی*

چکیده

نظام مالی اسلامی بر خلاف نظام مالی متعارف، اخلاق محور است. از این رو، مهندسی نظام مالی اسلامی می‌باید بر پایه اصول و هنجارهای اخلاقی سامان یابد. این اصول و هنجارها که در منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و سنت ذکر شده، حقوق و تکالیف شرکت‌کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص می‌سازد و چهارچوب حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس اندازکنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه‌گذاران) را روشن می‌کند. به هر صورت، از طریق مراجعه به قرآن و سنت، برخی اصول حاکم و هنجارهای اخلاقی از قبیل ربوی نبودن؛ غرری نبودن (بی‌اطمینانی مفرط)؛ عدم وجود قمار و میسر (درآمد بادآورده)؛ فقدان کنترل قیمت، دستکاری و دخالت در بازار؛ حق معامله در قیمت‌های عادلانه؛ حق دسترسی به اطلاعات دقیق، کافی و مساوی؛ عدم وجود ضرر، غبن، جهالت، احتکار؛ و... قابل شناسایی است.

کلیدواژه‌ها: کارایی، مهندسی مالی، نظام مالی، اصول اخلاقی نظام مالی.

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از رسالت خود را کامل کردن مکارم اخلاق اعلام فرمودند (مجلسی اول، ج ۴۰۶، ص ۴۰۲؛ مجلسی دوم، ج ۴۰۴، ص ۷، س ۳۴۷؛ محدث نوری، ج ۴۰۸، ص ۱۱، ج ۱۸۷)؛ بر به کارگیری مکارم اخلاق در نظام مالی (مبادلات و معاملات بازرگانی) تأکید شایان فرمودند (امام رضا علیه السلام، ج ۴۰۶، ص ۲۵۲)، و ملاک کمال ایمان را پایبندی به ارزش‌های اخلاقی دانستند و فرمودند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (کلینی، ج ۱۴۰۷، ص ۲، ج ۹۹). بنابراین، اخلاق یکی از ابعاد پویا در رسالت پیامبر مکرم اسلام ﷺ را تشکیل می‌دهد و در نتیجه، وارد نظام‌های مختلف و به ویژه نظام اقتصادی و نظام مالی به عنوان خرده نظام آن گردیده، نظام مالی اسلامی را بر پایه اخلاق، سامان می‌دهد. از این رو، دین مبین اسلام در نظام مالی اسلامی و در عرصه روابط انسان‌ها با اموال و اشیاء، با ناهنجاری‌های اخلاقی در این نظام، برخورد سلبی؛ و با هنجارهای اخلاقی، رفتار ایجابی نموده است و روابطی مانند ربا را بر نمی‌تابد؛ رابطه‌ای که به علت ماهیت ظالمانه و غیراخلاقی آن، آثار اقتصادی زیانباری بر جامعه دارد. بر این بنیاد، مهندسی نظام مالی اسلامی می‌باید بر پایه اصول و هنجارهای اخلاقی، سامان یابد.

در نتیجه، حاکمیت آموزه‌های اخلاقی در طراحی نظام مالی اسلامی، امری است که مستندات آن در دین مبین اسلام، به روشنی بیان شده است. هدف این مقاله، شناسایی این اصول و هنجارهای اخلاقی حاکم، با شیوه تحلیل محتوا و مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. ایده اصلی آن است که نظام مالی اسلامی، اخلاق محور است. فرضیه اصلی، بر مبنای حاکمیت اصول اخلاقی بر نظام مالی اسلامی، شکل گرفته است.

۱. ادبیات بحث

پیشینه بحث اخلاق در نظام مالی، به نوعی با مباحث فقه معاملات، هم‌داستان است. فقیهان و اندیشوران اسلامی هنگام بحث از فقه معاملات، به آداب تجارت و کسب و کار پرداخته‌اند

۱. قال رسول الله ﷺ: «... استعمل في تجارتك مكارم الأخلاق والأفعال الجميلة للدين والدنيا».

و می توان ضوابط اخلاقی حاکم بر معاملات را در بحث های فقهی رصد نمود. همراه با توسعه بازارهای مالی و افزایش روزافزون محصولات مالی، آثاری در حوزه مطالعات مالی با رویکرد اخلاقی نیز خلق شده است. جواد/ایروانی در گفتاری موسوم به «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث»، در یک صفحه، از اصول حاکم بر اخلاق و تجارت یاد کرده و مواردی چون «اصل توجه به معنویات»، «اصل عدالت»، «اصل خیرخواهی و نفی غش»، «اصل احسان» و «اصل امانت بودن مال» را فهرست نموده است. غلام علی معصومی نیا، نویسنده مقاله «اخلاق اقتصادی: مبانی بینشی، آموزه ها و آثار»، ضمن بیان سیر اجمالی اخلاق و اقتصاد در غرب، عمده ترین مبانی ارزشی اخلاق اقتصادی اسلام همچون رزق مقدر، دنیا و آخرت، و فقر و غنا را بررسی کرده است. سید حسین میرمعزی در کتاب «نظام اقتصادی اسلام»، در بخش چهارم کتاب، اخلاق اقتصادی اسلامی و نقش آن در کارکرد نظام اقتصادی اسلام را بیان کرده است. احمد علی یوسفی در کتاب «نظام اقتصاد علوی»، فصل دوم از بخش دوم کتاب خود را به مبانی ارزشی و اخلاقی اقتصاد علوی همچون تقدیر، توکل، زهد و قناعت اختصاص داده است. محمد عبیدالله در گفتاری با عنوان «Islamic risk management: towards greater Islamic and efficiency ethics» و نیز در فصل اول و دوم کتاب خود تحت عنوان «Islamic financial services» از هنجارهای اخلاقی در نظام مالی اسلامی^۱ مانند آزادی در انعقاد قرارداد^۲، نفی ربا، غرر، قمار، ضرر و همکاری دوجانبه و مسئولیت مشترک^۳ یاد کرده است. تمایز این گفتار با مطالعات صورت گرفته، در آن است که عمده مباحث انجام شده، در حوزه رفتار فردی، بحث شده است و فاقد نگرش نظام مند است. اما ما در این گفتار، اصول اخلاقی را در قالب نظام مالی اسلامی مطالعه می کنیم. به نظر می رسد تا کنون در این باره اثری با رویکرد یادشده نوشته نشده است؛ در نتیجه این تحقیق، در این زمینه دارای نوآوری است.

1. Norms of Ethics in an Islamic Financial System.

2. Freedom to Contract.

3. Mutual Cooperation and Solidarity.

۲. کلیات و مفاهیم

مفهوم‌شناسی اخلاق

در لغت، اخلاق بر وزن افعال جمع واژه خُلُق است. خُلُق به صفات نفس انسان گفته می‌شود. صفات نفس، برخی پایدار و برخی ناپایدار است. صفات پایدار را ملکه می‌نامند. ملکات انسان، منشأ افعال او است؛ ملکاتی که منشأ افعال نیکند، فضیلت؛ و ملکاتی که منشأ افعال بدند، رذیلت، نامیده می‌شوند.

اخلاق، ملاک کلی برای تشخیص خوب یا بد بودن ملکات و افعال را به دست می‌دهد: «هر ملکه (صفت پایدار) یا عملی که به تحقق کمال انسان کمک کند، فضیلت و خوب است؛ و هر چه مانع تحقق آن است، رذیلت و بد است» (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵-۲۱؛ میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸). از این رو، عدالت ملکه‌ای است که به تحقق کمال و سعادت انسانی کمک می‌کند؛ بنابراین جزو فضایل است. در مقابل، ظلم مانع رسیدن انسان به کمال است و از این رو، رذیلت خوانده می‌شود.

در تعریف دیگر، اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق، میزان تشخیص نیک و بد است. احترام به این قواعد، در ضمیر و نهاد انسان‌ها ریشه دارد؛ و بی آن‌که به دخالت دولت نیازی باشد، انسان در وجدان خویش، آن‌ها را محترم و اجباری می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۶).

به نظر می‌رسد، قلمرو اخلاق در تعریف نخست، گسترده‌تر از تعریف دوم است. در تعریف اول، موضوع علم اخلاق، صفات و رفتارهای نیک و بد؛ و در تعریف دوم، موضوع علم اخلاق، قواعد حاکم بر رفتارهای انسان در مسیر دستیابی وی به کمال است.

مقصود از اصول اخلاقی حاکم، قواعد و رویکردهای حاکم و جهت‌دهنده تدابیر و رفتارهایی است که اسلام در عرصه روابط اقتصادی و مالی در مسیر حرکت کمالی انسان، مطرح کرده است. از این رو، در این گفتار، از اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی بحث می‌گردد و در صددیم اصول و رویکردهای جهت‌دهنده رفتارهای اقتصادی را - که برای دستیابی انسان به کمالش، لازم است - از آنچه مانع است، بازشناسیم. بر بنیاد شناسایی

این اصول، هم حقوق و تعهدات هر یک از شرکت‌کنندگان در نظام مالی اسلامی روشن می‌گردد و هم شیوه سامان‌دهی نظام مالی اسلامی را می‌توان تبیین کرد.

مفهوم‌شناسی مهندسی نظام مالی

اصطلاح «مهندسی مالی»، مفهومی جدید است (سویلیم، ۱۳۸۶، ص ۵؛ قندوز، ۲۰۰۸، ص ۲۷). اغلب تعریف‌هایی که درباره مهندسی مالی طرح شده، در زمینه‌هایی مختلف، دارای مفاهیم تلویحی متفاوتی است.

در رهیافت مدیریت مالی، مهندسی مالی، عملیات کمی و تحلیلی است که برای بهبود فعالیت‌های مالی یک مؤسسه به کار می‌رود (قندوز، همان، ص ۲۷-۲۸). از دیدگاه بازارهای مالی، اصطلاح مهندسی مالی برای توصیف تحلیل داده‌هایی به کار می‌رود که از بازار مالی به طریق علمی، به دست آمده باشد. مهندسی مالی، در بازار مالی فراوان به کار گرفته می‌شود؛ و به طور خاص در تجارت، کسب و کار، نرخ‌گذاری خیارها و سهام‌های آتی کاربرد دارد (قندوز، همان، ص ۲۸). بر اساس مأخذی از دانشگاه هاروارد^۱، پایه و اساس دانش مهندسی مالی، در پویایی بازار اوراق بهادار، به خصوص طراحی، قیمت‌گذاری و مدیریت ریسک قراردادهای مالی است (به نقل از شایان ارانی، ۱۳۷۹، ص ۶۶).

تعریف عام مهندسی مالی، شامل طراحی، توسعه، استقرار ابزارها و فرایندهای مالی و همچنین طراحی مجدد راه‌حل‌های اخلاقانه برای مسائل مالی موجود می‌باشد (Finnerty, 1988: p14؛ سویلیم، همان، ص ۱۰۱؛ قندوز، همان).

بر اساس تعریف یادشده، طراحی، توسعه، تطبیق و خلاقیت، چهار ویژگی مهندسی مالی محسوب می‌گردند. با تکیه بر این ویژگی‌ها، مهندسی مالی در صدد تطبیق ابزارهای مالی موجود با شرایط بازار (عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان وجوه) و طراحی ابزارهای مالی جدید (مانند انواع برگه‌های اختیار معامله، انواع اوراق قرضه با بهره و بدون بهره، انواع قراردادهای تحویل آتی، و انواع سهام و یا اصلاح ابزارهای مالی موجود، همچنین ابداع سوآپ‌ها، اوراق بهادار سازمان‌های دولتی با پشتوانه اقساط ناشی از وام‌های رهنی) برای استفاده از فرصت‌های

1. Harvard Business Review, Islamic Banker.

سودآور در عرصه کسب و کار است. علاوه بر این، مهندسی مالی، نقش تغییر عقاید کهنه مالی و تبدیل آن‌ها به عقاید نو و جدید را نیز به عهده دارد. معرفی سوآپ‌ها و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری به شکلی جدید، از دیگر فعالیت‌های مهندسی مالی است.

به هر صورت، عبارت مهندسی مالی دارای مفاهیم تلویحی فراوانی است؛ و این عبارت، حیطه وسیعی را شامل می‌شود (سویلیم، همان). آن گونه که ملاحظه شد، در تعریف عام مهندسی مالی، از مفاهیمی چون «طراحی»، «طراحی مجدد» و توسعه فرایندهای مالی بهره‌برداری شده است و پژوهشگران، مهندسی مالی را طراحی ابزارها و فرایندهای مالی دانسته‌اند؛ چنان‌که جمعیت بین‌المللی مهندسی مالی بعد از بیان تعریف مهندسی مالی، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که منظور از اصطلاح مهندسی، ساختار است (قندوز، همان، ص ۲۸). اندیشمندانی چون، *اقبال/افضل و شایان ارانی*، اساس بحث مهندسی مالی را در طراحی ساختارهای مالی ساده یا پیچیده برای تأمین مالی یا سرمایه‌گذاری خلاصه نموده‌اند (به نقل از، شایان ارانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴ و ص ۳۰۷).

از مطالب گفته شده به دست می‌آید که «مهندسی نظام مالی» طراحی ساختار نظام مالی و بیان راه‌حل‌های خلاقانه برای حل مسائل نظام مالی است. به موجب این تعریف، مهندسی نظام مالی در معنای وسیع آن، مفاهیمی چون طراحی ساختار نظام مالی، تعریف نقش و کارکردهای نظام مالی و نهادهای مالی و نیز طراحی ابزارهای مالی را در بر می‌گیرد. در برخی مآخذ مالی، تعبیر مشابهی درباره مهندسی مالی دیده می‌شود. *محمدجواد توکلی* در گفتاری با عنوان «روش‌شناسی مهندسی نظام مالی اسلامی»، مهندسی نظام مالی را به مفهوم طراحی نظام مالی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای موجود در بخش پولی به کار برده است. یادآور می‌شود که طراحی مزبور، مشتمل بر طراحی ساختار نظام مالی، تعریف نقش و کارکرد بازارهای مالی و نهادهای مالی فعال در آن‌ها، و بالاخره طراحی ابزارهای مالی است (توکلی، ۱۳۸۹، ص ۴).

نظام مالی اسلامی، شبکه‌ای از بازارهای اسلامی، ابزارهای اسلامی و نهادهای مالی است که با داشتن روابط نظام‌مند و تعاملی، وظیفه انتقال وجوه از واحدهای اقتصادی دارای مازاد منابع مالی به واحدهای دچار کمبود منابع در چهارچوب اصول و قوانین اسلامی، بر عهده دارد (منظور و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ از این رو، «مهندسی نظام مالی اسلامی» عبارت است از

طراحی ساختاری مشتمل بر شبکه‌ای از بازارها، ابزارها و نهادهای مالی در چهارچوب اصول و قوانین شریعت اسلامی و در جهت دستیابی به اهداف و آرمان‌های اسلامی، و نیز بیان راه‌حل‌های خلاقانه برای حل مسائل نظام مالی و تعریف نقش و کارکردهای نظام مالی و نهادهای موجود در آن.

۳. هدف غایی نظام مالی اسلامی

هدف‌ها، مقصدهایی است که یک نظام برای رسیدن به آن طراحی شده است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). بنابراین، اهداف در نظام مالی اسلامی، نقطه‌هایی مطلوبند که عناصر این نظام برای رسیدن به آن، سازمان‌دهی و طراحی شده است. از آن‌جا که نظام مالی اسلامی، مجموعه‌ای از اجزا و اهداف می‌باشد، در نتیجه، در مباحث مربوط به مهندسی نظام مالی اسلامی، شناخت اهداف نیز ضروری به نظر می‌رسد. گفتنی است که نظام مالی اسلامی دارای اهداف جاری، واسط و عالی می‌باشد، در این گفتار مجال پرداختن به همه اهداف نیست؛ از این رو، تنها به هدف عالی در این زمینه می‌پردازیم.

هدف عالی یا غایی نظام عام اسلامی، سعادت فرد و جامعه و هدف غایی نظام اقتصادی اسلام، رفاه عمومی است (میرمعزی، همان، ص ۱۶۱ و ص ۱۷۲). بنابراین هدف غایی نظام مالی اسلامی (به عنوان خرده نظام) در نظام اقتصادی اسلام نیز رفاه عمومی است. در تأیید هدف غایی نظام اقتصادی و مالی اسلام، گفتار بسیار جامع و روشنی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب، فاولها: صحة البدن، و الثانية: الامن و الثالثة: السعة فی الرزق، و الرابعة: الانس الموافق ... و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال الدعة؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، زندگی اش همواره با کاستی مواجه، خردش سرگشته، و فکرش مشغول است: اول، تندرستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، فراخی در روزی؛ چهارم، همدم سازگار...؛ و پنجم که جامع همه این‌ها است، رفاه و آسایش است. (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۳۰۰، و ج ۷۸، ص ۱۷۱؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

در این روایت، ویژگی پنجم (رفاه و آسایش) قدر جامع و گردآورنده چهار ویژگی دیگر شمرده شده است؛ یعنی اگر جامعه‌ای چهار ویژگی دیگر را نداشته باشد، مردم آن به رفاه و آسایش نمی‌رسند و زمانی به آسایش و رفاه نایل می‌شوند که تمام آن چهار ویژگی را دارا باشد. به عبارت دیگر، آن چهار ویژگی پیشین، مقدمه‌ای برای دستیابی به ویژگی پنجم می‌باشد. بنابراین هدف عالی زندگی در بعد مادی و اقتصادی، رفاه عمومی است؛ و سایر امور اگر در نظر گرفته شوند، جنبه مقدماتی دارند (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸؛ میرمعزی، همان، ص ۱۷۰).

خاطر نشان می‌سازد که رفاه عمومی، در نظام اقتصاد متعارف نیز هدف غایی به شمار می‌رود (یوسفی، همان، ص ۲۵۱؛ میرمعزی، همان، ص ۱۵۳)؛ چنان که ژان بشلر می‌گوید: نظام سرمایه‌داری در تلاش برای حداکثر کردن بازده اقتصادی، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند (بشلر، ۱۳۷۰، ص ۸۵-۸۹). در این صورت، بین هدف غایی نظام مالی اسلامی (به عنوان بخشی از نظام اقتصادی اسلام) و نظام مالی متعارف (به عنوان بخشی از نظام اقتصادی متعارف)، مشابهتی ظاهری وجود دارد. برخی محققان اقتصاد اسلامی مانند مندر قحف معتقدند که «اهداف نظام اقتصاد اسلامی از هیچ نظام دیگری متمایز نیست» (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲)؛ اما تفاوت در هدف غایی، امری است که محققان نظام‌های اقتصادی به صراحت از آن سخن گفته‌اند و معتقدند که اختلاف بزرگی میان اهداف این دو نظام وجود دارد و تفسیری که نظام سرمایه‌داری از رفاه بیان می‌کند، با رفاه در بینش اسلامی، تفاوت بنیادین دارد. دلایل این اختلاف، موارد ذیل را در بر می‌گیرد (شایر، بی تا، ص ۳۷؛ میرمعزی، همان، ص ۲۰۴-۲۰۶):

۱. یکی از دلایل اختلاف، ناشی از تفاوت در مفهوم سعادت است؛ «در بینش سرمایه‌داری، سعادت انسان با رفاه مادی‌اش برابر است. رفاه مادی فرد به معنای دستیابی به بیش‌ترین لذت مادی با کمترین درد است و رفاه عمومی از جمع جبری رفاه تک تک افراد حاصل می‌شود. در بینش اسلامی، سعادت انسان با رفاه مادی‌اش برابر نیست. انسان سعادت‌مند، انسانی است که در سیر تکاملی خود به سوی خداوند متعال، به بیش‌ترین توفیق دسته‌یافته باشد و رفاه مادی یکی از زمینه‌های لازم برای این سیر تکاملی است. افزون بر این، مفهوم رفاه مادی در بینش

اسلام با ترکیبی از مؤلفه‌های امنیت، صحت، وسعت روزی، روابط اجتماعی سالم و آرامش، حاصل می‌شود».

۲. دیگر علت اختلاف، به میزان پایبندی هر یک از این دو نظام، به ارزش‌های معنوی و اخلاقی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و اخوت انسانی مربوط است. در منظومه زیرنظام‌های سرمایه‌داری، نظام اقتصادی در رأس هرم قرار دارد و بر سایر زیرنظام‌های اخلاقی و حقوقی و غیر این‌ها سایه افکنده، همه را به استخدام خود در می‌آورد. اما در منظومه زیرنظام‌های نظام عام اسلامی، نظام اخلاقی و تربیتی اسلام در رأس قرار می‌گیرد و سایر زیرنظام‌ها از جمله نظام اقتصادی، باید چنان تنظیم و هدف‌گذاری شود که زمینه‌های لازم را برای عملکرد بهینه نظام اخلاقی اسلام فراهم آورد. گفته می‌شود که داشتن راهبرد، یک امر تعیین‌کننده در هدف‌گذاری و تحقق اهداف است و مهم‌ترین عناصر راهبرد اقتصادی اسلام، تحقق تعالی اخلاقی انسان و جامعه است. بدون این تعالی، تحقق هیچ یک از اهداف نظام اسلامی از جمله رفاه حقیقی، ممکن نخواهد بود. اما در نظام اقتصاد سرمایه‌داری از این امر مهم، غفلت شده است.

۴. اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی

دین مبین اسلام با تعریف اصول و هنجارهایی بر رعایت فضایل انسانی و مکارم اخلاق، تأکید بسیار دارد. این اصول و هنجارها که در منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و سنت یاد شده، حقوق و تکالیف شرکت‌کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص و چهارچوب حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس‌اندازکنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه‌گذاران) را روشن می‌کند. بنابراین بحث اخلاقی بودن، در چهارچوب حقوق پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران طرح می‌شود.

ضوابط اخلاقی حاکم، برگرفته از منابع اصیل اسلامی شامل قرآن و سنت است. آموزه‌های اسلامی در زمینه تبیین روابط انسان با اموال (یکی از عرصه‌های اخلاق) فراوان است. بنابراین با مراجعه به این منابع، می‌توان معیارهای اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی را استخراج کرد که بر اساس آن، حقوق و تعهدات هر یک از شرکت‌کنندگان بازار مالی آشکار می‌شود.

۱. آزادی از ربا

قرآن کریم، در چندین موضع، به تحریم ربا، بیان آثار سوء آن و بدگویی از رباخواران پرداخته است (مدثر/ ۶؛ روم/ ۳۹؛ نساء/ ۱۶۰-۱۶۱؛ آل عمران/ ۱۳۰-۱۳۱؛ بقره/ ۲۷۵-۲۷۶)، و در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره^۱ که در واپسین روزهای زندگانی پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، به نص صریح قرآن کریم، رباخواری در حکم پیکار با خدا و رسول خدا می‌باشد. از این رو، این آیات سوره بقره، از جمله آیتی است که به طور صریح و قاطع ربا را تحریم کرده است.

افزون بر گزاره‌های قرآنی، روایات فراوانی از پیشوایان دینی، در تحریم ربا نقل شده است. این روایات، بزرگی گناه ربا را یادآور شده، آثار زیان‌بار آن را بر فرد و جامعه بیان می‌کند (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۳، ص ۱۲۱).^۲ همچنین پیامبر اسلام ﷺ، رباخواری را بدترین و خبیث‌ترین نوع کسب در آمد خوانده‌اند:

عن رسول الله ﷺ: «شر المكاسب كسب الربا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۲۶)؛ بدترین کسب‌ها رباخواری است.

فقهای عظام نیز معتقدند که ربا، افزون بر حرمت آن در کتاب و سنت، به اجماع مؤمنان و بلکه به اجماع مسلمین، باطل است. محقق نجفی و امام خمینی^۳ می‌گویند: بعید نیست که تحریم ربا از جمله ضروریات دین باشد که اگر کسی آن را حلال بشمارد، در سلک کفار قرار می‌گیرد (محقق نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳، ص ۳۳۲؛ امام خمینی^۴، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳).

بنابراین، در حیات اقتصادی و معیشت انسان‌ها «ربا یکی از بزرگ‌ترین مصادیق نافرمانی خداوند و اعراض از یاد او و عدم پای‌بندی به تقوای الهی است. در آیات قرآنی «خداوند متعال به روشنی به یکی از راز و رمزهای بسیار مهم سعادت مادی انسان‌ها که همان حذف ربا و اجتناب از رباخواری است» (صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶)، اشاره می‌کند.

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

۲. عن فقه الرضی^۵: «اعلم یرحمک الله ان الربا حرام سحت من الکبائر و مما قد وعدالله علیه من النار فعوذ بالله منها و قوم حرم علی لسان کل نبی و فی کل کتاب.»

پس، رباخواری در مسیر حرکت کمالی انسان، مانع ایجاد می‌کند و در زمره اعمالی قرار دارد که از نظر اخلاقی، رذیلت محسوب می‌گردد؛ زیرا ربا مصداق بارزی از کردارهای ناهنجار اخلاقی مانند ظلم، گسترش فساد، تباهی و از دست رفتن اموال، گرایش به سودجویی و ترک کردارهای نیک مانند قرض الحسنه و مانند آن است. این معانی به خوبی در پاسخ امام رضا علیه السلام به نامه محمد بن سنان انعکاس یافته است که آن حضرت علیه السلام در بیان علت تحریم ربا فرمودند:

علت تحریم، این است که خداوند عزوجل از ربا نهی کرد، چون مایه تباهی اموال است؛ زیرا انسان اگر یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای یک درهم، یک درهم است و بهای درهم دیگر باطل (و ناحق) است. پس خرید و فروش ربوی، در هر حال برای فروشنده و خریدار، موجب خسارت است. خداوند عزوجل ربا را بر بندگان حرام کرد، زیرا باعث نابودی اموال است ... و علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است و حال آن که قرض از کارهای نیک است و نیز ربا سبب فساد و ظلم و از دست رفتن ثروت‌ها است (حر عاملی، همان، ج ۱۲، ص ۴۲۵).

از میان ناهنجاری‌های اخلاقی یادشده، رباخواری، ظلم فاحش و آشکاری است؛ زیرا همه کسانی که به فعالیت‌های اقتصادی در صنعت، کشاورزی، دامپروری و خدمات اشتغال دارند، در سود و زیان شریک هستند؛ اما تنها رباخواران از این قاعده مستثنا هستند و بدون این که کار مثبت و مفیدی انجام دهند، تنها سود دریافت می‌کنند. این عمل، نوعی ظلم و روشی برای کسب و کار بدون زحمت است (عیسوی، بی تا، ص ۳۶). بنابراین ربا مصداق بارزی از مصادیق ظلم بوده، بلکه رباخواری ظلم فاحش و آشکار است.

بر این اساس، ضرورت دارد که دستور الهی مبنی بر تحریم ربا، در اداره امور اقتصادی انسان‌ها به کار گرفته شود و مهندسی نظام مالی اسلامی بر پایه حذف ربا سامان یابد؛ زیرا «تا زمانی که این دستور الهی در اداره امور اقتصادی انسان‌ها به کار گرفته نشود، گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی انسان‌ها نخواهد شد و تنگی معیشت مردم همچنان به عنوان يك معضل

لاینحل در جوامع بشری باقی خواهد ماند» (صمصامی، همان)؛ و جامعه به کمال و تعالی حقیقی، نخواهد رسید.

۲. آزادی از غرر

ممنوعیت معاملات غرری، یکی از ضوابط حاکم بر معاملات به ویژه معاملات بازار سرمایه است. فقیهانی مانند مراغی و نراقی ممنوعیت بیع غرری را اجماعی می‌دانند و گفته می‌شود که شهید اول بطلان آن را از ضروریات به حساب آورده است (حسینی مراغی، ۱۳۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ نراقی، ۱۳۱۷ق، ص ۸۳-۸۴). عمده دلیل مسأله، روایت نبوی معروف «نهی النبی عن بیع الغرر» (حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۴۴۸) است. بر اساس پژوهش علامه نراقی، این حدیث در آثار فقهی‌ای چون «انتصار»، «سرائر»، «تذکره»، «شرح قواعد»، «تنقیح» و «قواعد» گزارش شده و در قاموس‌های «مجمع البحرین»، «صحاح»، «نهایه» و «مختصر» نیز ذکر آن، آمده است. همچنین در جوامع روایی اهل سنت نیز از آن یاد شده است (نراقی، همان، ص ۸۴). گفتنی است، حدیث نبوی پیش گفته به شکل عام «نهی النبی عن الغرر» (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۱) نیز گزارش شده است. شیخ طوسی در کتاب «خلاف»، ابن زهره در کتاب «شُرکت» (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۲۱ق، ج ۳، ص ۳۴۰) و علامه حلی در «تذکره» (حلی، همان)، به این روایت، استناد کرده‌اند.

به هر صورت، در ممنوعیت معامله غرری تردیدی وجود ندارد؛ زیرا در روایات فراوانی از آن نهی شده است (محدث نوری، همان، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۷-۲۷۸). البته مدرک اصلی ممنوعیت این معامله، حدیث نبوی مشهور است که ذکر آن گذشت. اگر در سند این حدیث، خدشه شود، استناد مشهور فقها ضعف سند را جبران می‌کند؛ و استدلال به آن، تمام است. در این صورت، مهم در مسأله، بیان معنا و قلمرو قاعده نفی غرر است.

به نظر می‌رسد از کاربرد واژه غرر و مشتقات آن در معنای «خدعه» و «فرب» در قاموس واژگان (ابوحیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۹). و بر بنیاد پژوهشی که فقیهانی مانند محقق اصفهانی و امام خمینی رحمته الله انجام داده‌اند و موارد استعمال اصلی غرر را خدعه یاد نموده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ امام خمینی رحمته الله، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۸) برمی‌آید که غرر در معاملات و مبادلات مالی، به مفهوم خدعه و

به کارگیری نیرنگ در معامله است. با توجه به ممنوعیت غرر در شریعت اسلامی، همه معاملات و قرار دادهای اسلامی باید از عنصر خدعه و فریبکاری، خالی باشد. به عبارت دیگر، هر گونه روابط مالی و معاملاتی که در آن فضایل و ارزشهای اخلاقی مانند راستی و صداقت قربانی شود، انواع رذیلتها مانند خدعه و فریب در آن حضور داشته و هر یک از طرفین معامله در انجام تعهد با حسن نیت اقدام نکنند، و معامله ظاهری فریبنده و گمراه کننده داشته باشد، از نظر شرعی، مصادق غرر است و مشروع نیست.

بنابراین در طراحی نظام مالی اسلامی، سازوکاری که بر پایه عنصر خدعه و فریبکاری سامان یابد، و فضایل اخلاقی را قربانی کند، از نظر شرع مقدس اسلام به رسمیت شناخته نمی شود؛ و بر بنیاد نتیجه اخلاقی ممنوعیت غرر، مهندسی نظام مالی اسلامی می باید بر اساس این ویژگی ها سامان گیرد:

الف. خالی بودن معاملات از وضعیت عدم اطمینان؛

ب. شفافیت معاملات و مبادلات؛

ج. استقرار روابط مالی بر اساس عناصر صداقت و درستکاری و در فضای عقلانی و منطقی؛

د. انجام تعهدات با حسن نیت از سوی هر یک از شرکت کنندگان در بازار مالی؛ یعنی طرفین معامله تمام حقایق را که در محدوده اطلاعات آنان قرار دارد، در اختیار یک دیگر بگذارند.

۳. نفی قمار و میسر

قمار، به خطر انداختن پول به امید کسب منفعت در جایی است که این امید بر پایه بخت و شانس و تصادف و رخدادهای غیرمطمئن استوار باشد و ریسک کردن به خودی خود، ضرورتی نداشته باشد (صالح آبادی، ۱۳۸۵، ص ۶۰). بنابراین قمار در وضعیت بی اطمینانی مفرط و متکی بر بخت و شانس، تحقق می یابد و یک نوع بازی با جمع صفر است؛ از این رو گفته اند:

«قمار در حقیقت یک بازی ستیزه جویانه است که دو طرف به خاطر استفاده انحصاری با یکدیگر انجام می دهند و اصلاً حسن نیت در آن مطرح نیست. هر طرف به تصور این که بخت

و شانس با او یاری خواهد کرد و برنده خواهد شد، اقدام به عمل قمار می‌نماید و اگر بداند برنده نخواهد شد، هرگز آن عمل را انجام نخواهد داد» (همان).

پس در قماربازی، همواره يك طرف بازنده است و طرف ديگر سود می‌برد؛ و مجموع بازی صفر می‌گردد و طرفین خود را در معرض خطر از دست رفتن سرمایه و دارایی قرار می‌دهند. این عمل در عرف جامعه، کاری بس مذموم و ناپسند و مغایر ارزش‌های اخلاقی است.

در قرآن مجید، از قمار با تعبیر «میسر» یاد شده است. در روایتی، جابر جعفی به نقل از امام باقر علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند این آیه را فرستاد که ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/۹۰)، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: «میسر» چیست. فرمود: هر چیز که با آن قمار کنند؛ حتی استخوان کعب (قاپ) و گردو بازی (شیخ صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۳۶۰).

در آیه شریف، خداوند به دوری از میسر فرمان داده است و «میسر» را عمل پلید و شیطانی و اجتناب از آن را، شرط رستگاری دانسته است. سپس خداوند با نهی اکید از قمار و میسر، زیان و فساد آن را یادآوری می‌کند:

﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده/۹۱)

در این آیه، صفات رذیله‌ای چون ایجاد دشمنی و کینه در جامعه و فراموشی ذکر خداوند، از آثار زیان‌بار قماربازی ذکر شده است. همچنین در آیه دیگری، به بزرگی گناه میسر اشاره شده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (بقره/۲۱۹)

در روایات دینی نیز قمار نکوهش شده است؛ مثلاً امام رضا علیه السلام در حدیثی طولانی، می‌فرماید: خداوند از تمام اقسام قمار نهی کرده است و مردم را به دوری از آن فراخوانده و آن را عمل پلید معرفی کرده است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۲۳۳، باب القمار). همچنین در تفسیر

عیاشی به نقل از اسباط بن سالم آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام قمار را مصداق اکل مال به باطل دانسته است (همان).

از نظر تحلیلی نیز قمار باطل و نامشروع است؛ زیرا در قمار، رهن و گرو می گذارند و شرط بندی صورت می گیرد. بنابراین قمار و شرط بندی بر اصول تجاری داد و ستد مشروع، مبتنی نیست و با نظم اجتماعی، مخالف است؛ از این رو، باطل و نامشروع بوده و هیچ تعهدی از آن ناشی نمی شود (صالح آبادی، همان).

با توجه به این بحث ها، مهندسی برخی ابزارهای مالی در نظام مالی متعارف، مصداق قمار بازی و عملی ضد اخلاقی می باشد. بر اساس دیدگاه برخی از دانشوران مسلمان درباره ابزارهای مالی، مانند آتی ها و اختیارات، این قراردادها تنها در تفاوت های قیمتی تسویه می شوند. بنابراین، این قراردادها بیش تر از آن که به عنوان ابزاری برای مدیریت ریسک باشند، به عنوان ابزاری برای قمار به کار گرفته می شوند (عبیدالله، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

همچنین در نظام مالی متعارف، عملیات بورس بازی، یک پدیده غالب می باشد. بورس بازی فعالیت اقتصادی در بازارهای مالی است که در آن بورس باز، دارایی هایی مانند اوراق بهادار و ارز را بدون قصد نگهداری یا پذیرش ریسک، خریداری کرده و به دنبال کسب سود از مابه التفاوت قیمت در کوتاه ترین زمان ممکن می باشد (Jhon Blac, 1997: speculation). فعالیت بورس بازی که در بازار سرمایه، سفته بازی نیز نامیده می شود، در برخی اشکال آن به نوعی قمار منتهی می گردد؛ چنان که یکی از شقوق بورس بازی آن است که «سرمایه گذاری مبتنی بر بخت و شانس صورت می گیرد» (صالح آبادی، همان، ص ۵۴)، و این عملیات نوعی قمار است؛ و از نظر شرعی، مصداق بورس بازی اعتراض آمیز خواهد بود.

بر اساس بحث های گذشته، میان بورس بازی اعتراض آمیز و غیراعتراض آمیز بر اساس پذیرش درجه و نوع ریسک و قصد خرید سهام و اعمالی که برای کسب سود انجام می شود، می توان تمایز قائل شد (صالح آبادی، همان، ص ۴۶)؛ اگر سرمایه گذاران در بازار سهام، بعد از بررسی دقیق توانایی مالی شرکت ها بر اساس اطلاعات قابل اعتماد در خصوص فاکتورهای اساسی، شامل دارایی ها و عملکرد شرکت سرمایه گذاری کنند، این نوع سرمایه گذاری را بورس بازی

منطقی و عقلایی یا غیراعتراض آمیز می‌نامند که در مجموع عمل سرمایه‌گذاری برای رشد اقتصادی کشور مفید است. چنانچه سرمایه‌گذاران در صدد کسب سود آسان، آنی و بدون زحمت باشند و در فرایند خرید و فروش، هیچگونه مطالعه یا تحلیلی درباره سهام شرکتی که سهام آن را خرید و فروش می‌کنند، انجام ندهند. بلکه حداکثر کاری که انجام می‌دهند، بررسی و مطالعه روند تغییر قیمت‌ها و تمایل بازار باشد و یا پایه و اساس تصمیم‌گیری‌ها برای خرید و فروش سهام، شایعات فراگیر بازار باشد، در این صورت با بورس‌بازی کورکورانه مواجه خواهیم بود (Man, 1993, p.18-18)، از این رو، گاهی در معاملات پیچیده‌تر، قضاوت بورس‌بازانه تحت تأثیر شانس که نوع خاصی از قماربازی است، قرار دارد (Samuelson, 1985, p. 429). در قاموس مالی، این نوع بورس‌بازی به «قماربازی تجاری منطقی» توصیف شده است (صالح آبادی، همان، ص ۴۷).

از منظر برخی از اقتصاددانان اهل تسنن، بورس‌بازی در برخی از انحاء آن، ماهیت مقارمه و قماربازی می‌یابد؛ از دیدگاه/حکم در یویش، هنگام معامله در بازارهای بورس، اگر معاملات به صورت نقد یا مدّت دار (نسیه و سلف) در چهارچوب احکام شرع تحقق یابد، اشکالی ندارد؛ ولی در صورتی که ثمن در عقد معین نشود و مثنی به قیمت یک ماه یا چند ماه بعد خرید و فروش شود، این همان بورس‌بازی است که غرض از آن، انتفاع از اختلاف قیمت‌ها است و داخل در رهن (مسابقه همراه با شرط‌بندی) قرار می‌گیرد که شرعاً باطل است؛ زیرا در حقیقت، فروشنده بر کاهش قیمت در روز معین و خریدار بر افزایش قیمت در آن روز شرط‌بندی می‌کند و هر کس درست بگوید، مابۀ التّفاوت را می‌برد (الدرویوش، ۱۴۰۹ق، ص ۵۷۳-۵۸۴). بنابراین مصداق شرط‌بندی و قمار است. یوسف کمال محمّد نیز در باب بورس‌بازی، این مشکل را مطرح می‌کند که فعالیت بازارهای بورس از سرمایه‌گذاری حقیقی به عملیات صوری - که در آن هر دو طرف معامله (ثمن و کالا) مدّت دار است - تحوّل یافته، این عملیات صوری به جهت کوشش برای دستیابی به فرصت‌هایی است که از طریق تغییر قیمت‌ها به دست می‌آید؛ به این ترتیب که اگر پیش‌بینی‌های آنان درست بود، سود می‌برند و گرنه زیان می‌کنند. بدین صورت، معامله‌گران بورس اغلب به قماربازانی تبدیل می‌شوند که بر افزایش و

کاهش قیمت‌ها قمار می‌زنند (کمال محمد، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۰-۲۸۴). محمد عبیدالله نیز معتقد است فقدان اطلاعات باارزش و مناسب یا شرایط «بی اطمینانی فراوان» بورس‌بازی یا سفته‌بازی را به یک بازی شانسی تبدیل کرده و در نتیجه، آن را حرام و ممنوع ساخته است (عبیدالله، همان، ص ۳۱). از میان اندیشمندان شیعه، شهید صدر، بورس‌بازی را مردود می‌داند؛ اما شیوه استدلال وی بارویکرد عالمان اهل تسنن متفاوت است. اعتقاد وی آن است که یگانه منشأ درآمد، کار مفید اقتصادی بالفعل یا ذخیره‌شده در ابزار تولید و کالاهای سرمایه‌ای می‌باشد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۵۸۱)؛ و نتیجه می‌گیرد که مخاطره و ریسک نمی‌تواند منشأ درآمد باشد؛ از این رو، بورس‌بازی نمی‌تواند منشأ درآمد مشروع باشد (همان، ص ۶۰۱-۶۰۴). طبق دیدگاه شهید صدر نیز فعالیت‌هایی که جنبه صوری دارد و بر اساس شانس انجام می‌گیرد، چون ناشی از کار نیست و صرفاً بر حدس قیمت‌ها مبتنی است، پیوند وثیقی با قماربازی دارد و مشروع نمی‌باشد.

در بسیاری از بحران‌های اقتصادی گذشته، نقش بورس‌بازان به عنوان یکی از عوامل بروز بحران ثابت شده است؛ مثلاً سقوط اقتصاد ایالات متحده و اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۳۰، به دنبال بحران مالی بورس اوراق بهادار نیویورک، و بحران اقتصادی فراگیر اخیر از سفته‌بازی در اوراق رهنی آمریکا در سال ۲۰۰۸م ناشی شد و نظام مالی سرمایه‌داری را در معرض ورشکستگی قرار داد (ر.ک: درخشان، ۱۳۸۷، ص ۴۲ و ص ۹۵-۱۰۴).

مطالب ذکرشده، همگی بیانگر کمبود شدید در ادبیات اخلاق نظام مالی متعارف است؛ زیرا میل اشباع‌ناپذیر به کسب سود و روحیه تکاثری و انگیزه‌های سفته‌بازی و تجویز فعالیت‌های قمار و بازی‌های شانسی در قالب بورس‌بازی، همگی بر کمبود اخلاق مالی متعارف، دلالت دارند؛ و به باور محققان، یکی از دلایل عمده پیدایش بحران‌های مالی در اقتصاد متعارف از قبیل بحران مالی کنونی در جهان، ناشی از انگیزه‌های سفته‌بازی بوده است. دکتر درخشان در پژوهشی درباره ماهیت و علل بحران مالی اخیر می‌گوید:

در سال ۲۰۰۵م حدود ۴۰ درصد از واحدهای مسکونی خریداری شده در آمریکا برای مقاصد سفته‌بازی بوده است و هنگامی که قیمت مسکن در آمریکا کاهش یافت، این رقم در سال ۲۰۰۶م به ۳۶ درصد رسید و بعد از آن نیز سیر نزولی را طی کرد که نشان‌دهنده خروج

سفته‌بازان از بازار مسکن به علت کاهش قیمت‌ها است و همین امر، موجب افت سریع‌تر قیمت مسکن بود که بحران مالی اخیر را ایجاد کرد (همان، ص ۹۶).

در پژوهشی دیگر، در باب پدیدارشناسی بحران مالی سال ۲۰۰۸م، چهار لایه برای این بحران برشمرده شده است: لایه اول همان عملیات سفته‌بازی در وام‌های رهنی مسکن در آمریکا است؛ لایه دوم و سوم، به مخاطره‌های اخلاقی و اضمحلال سرمایه اجتماعی و کم‌رنگ شدن اخلاقیات در نظام سرمایه‌داری مربوط می‌شود؛ و لایه چهارم به ذات نظام سرمایه‌داری بازمی‌گردد (نعمتی، سلیمانی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷).

بی‌تردید ادبیات نظام مالی اسلامی بر خلاف نظام مالی متعارف، بر محور اخلاق شکل گرفته است. بر اساس اصل ممنوعیت قمار و میسر در دین مبین اسلام، به دلیل تحریم میسر، هر گونه عایدات ناشی از بازی‌های شانسی که درآمدهای بادآورده‌ای (میسر) به ارمغان آورد، نامشروع است. همچنین بر اساس مطالبی که بیان شد، اشکالی از فعالیت سفته‌بازی - که در بدترین شکل خود، نوعی قمار است - مجاز نیست؛ بنابراین، اعمال ناروایی که بورس‌بازان برای کسب سود و تأثیرگذاری بر مبادلات به نفع خود انجام می‌دهند، در نظام مالی اسلامی، نامشروع است. برخی از این اقدامات ناروا عبارت بود از: دستکاری قیمت‌ها و سوق دادن آن‌ها به سوی قیمت‌های ناعادلانه؛ تبانی در معاملات مالی؛ اشاعه کذب و دادن اطلاعات غلط و گمراه‌کننده به شرکت‌کنندگان در نظام مالی؛ انجام معاملات صوری و دستکاری ناعادلانه بازار؛ و معاملات مبتنی بر اطلاعات داخلی در صورتی که موجب غبن طرف مقابل شود.

از آن‌جا که بر اساس آموزه‌های اسلامی، قمار و میسر تحریم شده است، مهندسی نظام مالی اسلامی بر پایه اصل «آزادی از قمار و میسر» طراحی می‌شود. در این صورت، نظام مالی اسلامی از قراردادهای شانسی و مبتنی بر اقتصاد کازینو دوری می‌کند و از قراردادهای اسلامی که عمدتاً بر پایه مشارکت در سود و زیان یا اصل ریسک‌پذیری سرمایه استوار است، استفاده می‌کند. این امر، کارایی نظام مالی اسلامی را افزایش می‌دهد و میزان آسیب‌پذیری آن را از بحران‌های اقتصادی کاهش می‌دهد؛ زیرا اتکای نظام مالی اسلامی به باورهای اخلاقی و ارزشی و ممنوعیت قمار و میسر، به عنوان فیلتر اخلاقی در بازارهای مالی، عمل می‌کند و مانع

فعالیت‌های بورس‌بازی و انگیزه‌های سفته‌بازی می‌گردد. گذشت که فعالیت‌های سفته‌بازی یکی از عوامل عمده پیدایش بحران مالی اخیر در جهان بوده است؛ در مقابل، پایبندی نظام مالی اسلامی و نهادهای آن، مانند بانک‌های اسلامی، به اجتناب از سفته‌بازی و نیز اتکا به اصل «مشارکت در سود و زیان» یا اصل «من له الغنم فله الغرم»، می‌تواند ضامن ثبات نظام مالی اسلامی گردد و حتی به ثبات اقتصاد جهانی کمک نماید. تحقیقات پژوهشگران نیز این امر را تأیید می‌کند؛ چنان‌که نشریه اکونومیست که یک مأخذ معتبر اقتصادی است، این نکته را پذیرفته است که بانک‌های اسلامی از مرحله اول بحران بزرگ ۲۰۰۸ مصون بوده‌اند. همچنین در بررسی‌های انجام‌شده درباره تأثیرپذیری اندک بانک‌های اسلامی از بحران مالی اخیر، تحلیل‌گران اقتصادی، دلایلی چون پایبندی بانک‌های اسلامی به اصول اخلاقی در تجارت و اصل مشارکت در سود و زیان را از جمله عوامل مؤثر در کسب این موفقیت عنوان دانسته‌اند (Diridi, 2010, p15؛ توکلی، همان، ص ۲۰). شواهدی که توسط چپرا و سدی، اقتصاددانان مسلمان، عرضه شده، نشان می‌دهد که تنها التزام عملی بانک‌های اسلامی به اصول اخلاقی، پویای تأمین مالی اسلامی از جمله ممانعت از ریسک‌های غیرمتعارف و سفته‌بازی، می‌تواند ضامن ثبات بانک‌های اسلامی و همچنین کمک آن‌ها به ثبات اقتصاد جهانی باشد (توکلی، همان).

۴. آزادی در انجام معامله

اسلام به شرکت‌کنندگان در بازار مالی، آزادی داده است. در این صورت، از نظر شرعی، اجبار شرکت‌کنندگان به معامله، مشروع نیست. قرآن کریم به صراحت از انجام معامله (تجارت) با رضایت طرفین، پشتیبانی نموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...﴾
(نساء/۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به باطل نخورید، مگر این‌که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد.

این آیه زیربنای حقوق اسلامی در نظام مالی است؛ و قانون شریعت اسلام در باب معاملات و مبادلات مالی را به روشنی بازگو می‌کند. به همین دلیل، فقهای اسلامی در تمام ابواب فقه معاملات، به آن استناد می‌کنند. این آیه خطاب به افراد باایمان می‌گوید: تصرف در

اموال يك ديگر به شيوه نابجا و باطل (و از راه‌های غير اخلاقی و بدون مجوز منطقی مانند تجاوز، تقلب، غش و غيره) روا نيست؛ اما معامله‌ای که با رضایت صاحبان اموال همراه باشد، مشروع است.

نزد مفسران، سخن درباره مفردات اين آيه شريف بسيار است؛ اما چنان‌که فاضل مقداد می‌گويد «ذکر تجارت در آيه شريف از باب ذکر مقيد و اراده مطلق است؛ يعنی همه راه‌های اکتساب سود و مال از راه انشای عقد و معامله، اراده شده و ذکر نوعی از معاملات (تجارت) برای آن است که متداول‌ترين نوع معامله در میان مردم، تجارت بوده است. «عن تراض» قيد تجارت است و بيانگر اين معنا است که تجارت ناشی از رضایت طرفين، اکل مال به باطل نيست تا حرام باشد؛ و همچنين در تجارت و هر عقدي، شرط است که انشای معامله با رضایت متعاقدان صورت گیرد» (فاضل مقداد، ۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲). پس مقتضای اطلاق «تجارة عن تراض» اين است که هيچ شيوه و شکل خاصی در صحت شرعی تجارت، جز صدق عرفی «تجارت عن تراض» شرط نيست (حایری، ۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷). بنا بر اين تصرف در اموال ديگران به اسباب باطل و کارهایی که دارای اهداف درست عقلايی نمی‌باشد، ناروا است. حلیت و صحت تصرف و تملک اموال ديگران، منحصر به «تجارت عن تراض» است و انجام مبادلات و معاملات مالی بدون رضایت شرکت‌کنندگان در نظام مالی، از نظر شرعی، مشروع نيست. خلاصه، آيه شريف برای معاملات مالی، نوعی زیرساخت اخلاقی قائل است؛ زیرا مفاد آن، عنصر اجبار و اکراه در قراردادهاي مالی را نامشروع قلمداد می‌کند. بنا بر اين تمام مبادلات و معاملات در نظام مالی چنانچه با رضایت شرکت‌کنندگان در اين نظام همراه باشد، از نظر اسلام مشروع است.

گفتنی است که مفهوم اصل آزادی انجام معامله، آزادی لجام‌گسيخته و بی قيد و شرط در انعقاد قراردادها نيست. مبادله، زمانی جایز است که با کالاها و دارایی‌های مشروع انجام گیرد. بنا بر اين خرید سهام یا داشتن بهره مالکانه در شرکت‌هایی که به تجارت محصولات نامشروع مانند مشروبات الکلی یا گوشت خوک می‌پردازند، از نظر شرعی، مجاز نيست (عبیدالله، همان، ص ۲۰). همچنين، هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملات غرری، معاملات

صوری، تبانی، اشاعه اخبار کذب در بازار، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، و خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند. به طور کلی، اسلام تنظیم قراردادی را که در آن، عنصر اجبار و اکراه وجود داشته باشد، ناروا می‌داند؛ و شرکت‌کنندگان در بازار مالی اسلامی، در مبادلات و معاملات آزادند، مشروط به این‌که در شریعت به طور صریح از معامله‌ای نهی نشده باشد.

۵. عدم دخالت در سازوکار بازار

بر پایه گزاره‌های دینی، قیمت‌ها در بازارهای مالی اسلامی، بر اساس سازوکار بازار و با نیروهای عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. در مآخذ اسلامی، از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت دخالت در سازوکار بازار را رد نموده و تعیین قیمت برای کالاها را ظلم تلقی کرده‌اند:

رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَن رَجُلًا آتَاهُ فَقَالَ: سَعْرُ عَلِيٍّ أَصْحَابِ الطَّعَامِ؛ فَقَالَ: بَلِ ادْعُوا اللَّهَ. ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَعْرُ عَلِيٍّ أَصْحَابِ الطَّعَامِ؛ فَقَالَ: بَلِ اللَّهُ يَرْفَعُ وَيُخْفِضُ، وَانِي لَأَرْجُوا أَنَّ الْقِيَّ اللَّهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ عِنْدِي مَظْلَمَةٌ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵)؛

مردی حضور پیامبر آمد، عرض کرد یا رسول الله، نرخ‌ها را تعیین فرمایید. حضرت فرمودند: برای گشایش امور دعا می‌کنم. سپس مرد دیگری آمد، عرض کرد یا رسول الله نرخ‌ها را معین کنید. آن حضرت فرمودند: خداوند متعال است که نرخ‌ها را بالا و پایین می‌برد و من امیدوارم خدا را دیدار نمایم در حالی که احدی نزد من حقی نداشته و بر کسی ستمی نکرده باشم.

در این روایت، پیامبر اسلام ﷺ، از قیمت‌گذاری خودداری نموده و آن را ظلم دانسته‌اند، بنابراین، تعیین قیمت عمل ظالمانه و غیراخلاقی است. همچنین پیامبر اسلام در روایتی دیگر، قیمت‌گذاری را بدعت‌گذاری در دین دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، باب الحکرة و الاسعار، ح ۳۹۶۹). امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که وقتی عده‌ای به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند که آن حضرت در قیمت‌های بازار دخالت کنند، ایشان از این پیشنهاد خشمگین شدند، به گونه‌ای که آثار خشم بر چهره مبارکشان ظاهر شد و فرمودند: **أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يُفَعُّهُ إِذَا شَاءَ - وَ**

يُخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ (همان، ح ۳۹۵۵)؛ من قیمت تعیین کنم؟ همانا قیمت‌ها با خداوند است. هرگاه بخواهد بالا می‌برد و هرگاه بخواهد پایین می‌آورد.

برخی از اندیشوران اسلامی در تفسیر این حدیث شریف آورده‌اند: «ظاهراً فرمایش پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید نرخ‌ها به دست خداوند است؛ هر زمان خواهد آن را بالا می‌برد و هر زمان خواهد پایین می‌آورد»، ناظر به نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است نه آن نرخ‌هایی که از روی اجحاف و ظلم، بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی، در جامعه ایجاد می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ دخالت در قیمت طبیعی کالاها را جایز نمی‌داند. قیمت طبیعی کالا، دایر مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه‌های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری، و بالاخره ویژگی‌ها و مخارج طبیعی کالا می‌باشد. به عبارت دیگر، نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که زمام این گونه امور همواره به دست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او می‌باشد که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است.

گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم ﷺ می‌خواستند که ایشان در این امر طبیعی، دخالت کند و بر خلاف متعارف، قیمت‌ها را پایین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده، قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه‌ای که بر آن حکم فرما است واگذار می‌فرمایند. اما در صورتی که افراد سودجو، انحصار اقتصادی در جامعه به وجود آورند [و با این که کالا به اندازه کافی وجود دارد، آن را از دسترس مردم دور نگهدارند] در این شرایط به ناچار نیاز است که دولت به اندازه ضرورت، دخالت کند و فروشندگان را به فروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۶۴). از این رو، فقیهان بزرگوار اسلام موضوع قیمت‌گذاری را در ضمن مسأله احتکار و تبانی برای گران‌فروشی بحث می‌کنند و این به آن معنا است که اصل اولی از دیدگاه فقه اسلامی، اصل آزادی افراد و بازار در تعیین قیمت کالاها و خدمات است و فقط در شرایط خاص مانند انحصار، احتکار و تبانی برای گران‌فروشی، بحث اختیار حاکم اسلامی برای قیمت‌گذاری مطرح می‌شود (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۶۵۵). به هر صورت، قیمت تعیین شده باید

عادلانه و متناسب با قیمت بازار باشد و موجب اجحاف به فروشنده یا خریدار نشود؛ یعنی باید موازن اخلاقی در قیمت گذاری رعایت گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به عنوان فرماندار خود در مصر منصوب کردند، طی دستورالعملی به ایشان فرمودند:

و اسعار لا تجحف بالفریقین، من البائع و المبتاع (سید رضی، بی تا، نامه ۵۳)؛

و نرخ‌ها به گونه‌ای باشد که برای هیچ یک از طرفین اعم از خریدار و فروشنده، اجحاف آمیز نباشد.

بنابراین نهاد دولت در نظام مالی اسلامی، در تعیین قیمت‌ها دخالتی نمی‌کند. بلکه اجازه می‌دهد قیمت‌ها، به صورت عادلانه در حالت متعارف و طبیعی بازار و در سایه عملکرد قانون عرضه و تقاضا تعیین شوند. اگر در جایی عدم دخالت دولت، موجب پدید آمدن ظلم و بی‌عدالتی و انحراف از ارزش‌های اخلاقی در نظام اسلامی شود، یا برخی بخواهد در نظم بازار، اخلال وارد نماید و به دستکاری و دخالت مصنوعی در سازوکار بازار بپردازد، نهاد دولت، وادار به واکنش می‌شود؛ زیرا به تعبیر محمد عبیدالله، اسلام هر گونه تلاش برای تأثیر گذاشتن روی قیمت از طریق کاهش مصنوعی عرضه (احتکار) را بر نمی‌تابد و به طور مشابه، تلاش برای بالا بردن قیمت از طریق افزایش مصنوعی تقاضا را نیز غیر اخلاقی می‌داند. چنین عملی برای تعیین قیمت بدون تمایل به خرید و فروش کالا را «نجش» می‌گویند که از نظر شریعت اسلامی، ممنوع می‌باشد (عبیدالله، همان، ص ۳۲).

در نظام مالی اسلامی، تعیین نرخ سود، خارج از سازوکار عرضه و تقاضای بازار و به وسیله حاکم اسلامی و مقامات مربوط، نوعی قیمت گذاری محسوب می‌شود (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۶۶۲). بنابراین در شرایط عادی و طبیعی اقتصاد، نرخ سود، باید توسط سازوکار عرضه و تقاضا تعیین گردد. لیکن در شرایط غیر عادی مانند انحصار منابع پولی یا تبانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری برای بالا بردن سود، مقامات مربوط می‌توانند با رعایت مصالح و منافع جامعه، متناسب با قیمت بازار برای سپرده‌ها و تسهیلات، قیمت تعیین کنند؛ به گونه‌ای که به سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات اجحاف نشود، و از ارزش‌ها و فضایل اخلاقی مانند عدالت و انصاف پاسداری گردد.

۶. حق انجام معامله با قیمت عادلانه

در بخش پیشین گذشت که اسلام در ساز و کار بازار دخالت نمی‌کند و در فرایند تعیین قیمت، دخالتی از سوی نهاد دولت صورت نمی‌گیرد و اجازه می‌دهد که در حالت متعارف و طبیعی، قیمت‌ها به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شود. با حاکمیت این سنت، قیمت‌هایی که در نتیجه آزادی عمل نیروهای عرضه و تقاضای واقعی و به دور از هر گونه مداخله و دستکاری مقامات پولی و مالی تعیین می‌شوند، قیمت‌های عادلانه هستند؛ اما در برخی موارد، قیمت‌ها به دلیل تبلیغات مثبت یا منفی، از قیمت عادلانه فاصله گرفته، باعث غبن و غیراخلاقی شدن معامله می‌شود. در این گونه مواقع، دخالت نهاد دولت برای تنظیم بازار ضروری به نظر می‌رسد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرماندار بصره توصیه نمودند که باید دادوستدها بر پایه نرخ‌های عادلانه و دور از اجحاف به شرکت‌کنندگان در بازار انجام شود:

وَلَيْكُنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ اسْعَارِ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ، مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ (سید

رضی، همان)؛

باید دادوستد، بدون سخت‌گیری و با موازین عدل و نرخ‌هایی که موجب اجحاف به هر یک از فروشنده و خریدار نباشد، انجام پذیرد.

۷. حق دسترسی به اطلاعات دقیق و کافی

از نظر اسلام، نقش اطلاعات در بازار، بسیار اهمیت دارد. انتشار اطلاعات کاذب و نادرست، ممنوع است. همچنین عدم افشای اطلاعات اساسی (غش) نیز با هنجارها و اصول اخلاق اسلامی منافات دارد. رساندن اطلاعات درست به خریدار و فروشنده، جلوگیری از انحصار و تشویق رقابت و به طور کلی، شفافیت اطلاعات، از عناصری است که در اقتصاد اسلامی بر آن‌ها تأکید شده است. پیامبر اسلام معامله‌گران را به رعایت پنج ویژگی سفارش نمودند که دوری از خلاف واقع گفتن (قسم دروغ) در معامله، عدم پوشاندن عیب کالای مورد معامله، خودداری از بازار گرمی (ستایش اموال خود و نکوهش اموال دیگران) از جمله آن است: عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ حُمْسَ

خَصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِينَ وَلَا يَبِيعَنَّ الرَّبَا وَالْحَلْفَ وَكَيْمَانَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَالدَّمَ إِذَا اشْتَرَى (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱)؛

بنابراین، طبق سنت نبوی ﷺ در نظام مالی اسلامی، بازار مالی، بازاری شفاف است و معاملات با در نظر گرفتن تمام اطلاعات مربوط انجام می شود. گفتنی است که سنت پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه بیش تر به معاملات کالا مربوط می شود. درباره کالا، طرفین با بازرسی کالا از منافع آتی آن به طور کامل، آگاه می شوند؛ اما برخلاف کالا، منافع حاصل از نگهداری و مالکیت دارایی های مالی، به شکل جریان های نقدی مورد انتظار است. این جریان های نقدی مورد انتظار، با بروز هر حادثه جدید پیوسته تجدید نظر می شود؛ بنابراین اخلاق اسلامی ایجاب می کند تا اطلاعاتی که به جریان های نقدی مورد انتظار و ارزش گذاری دارایی مربوط می شود، به طور مساوی در اختیار همه سرمایه گذاران در بازار قرار گیرد. این مطلب با حقوق سرمایه گذاران درباره دستیابی به اطلاعات و رهایی از اطلاعات کاذب، به طور کامل سازگار است (عبیدالله، همان، ص ۳۲-۳۳).

یکی از معاملاتی که پیامبر اسلام از آن نهی کرد، «تلقی ركبان» است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

لَا تَلْقُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ التَّلْقَى (کلینی، همان، ص ۱۶۹)

منظور از «تلقی ركبان»، آن است که عده ای از بازاریان به استقبال کاروان های تجاری در خارج از شهر می رفتند و کالاها را به بهای کم تر از قیمت بازاری از آنها می خریدند یا کالاهای خود را به بهای بیش تر به آنان می فروختند؛ زیرا تجار از قیمت کالاها در داخل شهر آگاهی نداشتند. این عمل نزد مشهور فقها مکروه است (محقق نجفی، ۱۹۸۱ق، ج ۲۲، ص ۴۷۰-۴۷۱)؛ و نهی پیامبر ﷺ، حمل بر کراهت و ناپسند شمردن این عمل می شود. البته برخی فقها معتقدند که اگر این عمل با قصد خرید و فروش مجدد کالا در شهر انجام شود، محکوم به حرمت است (نراقی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵).



تفسیر اقتصادی تلقی رکبان آن است که این عمل، جلوگیری از گردش صحیح اطلاعات است و فروشنده را در وضعیت اطلاعات ناقص قرار می‌دهد؛ زیرا چنانچه او وارد بازار شود، از قیمت‌های واقعی مطلع خواهد شد (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱).

افزون بر این، انواع اختیارات یا حق فسخ قرارداد در موارد خاص، اعم از خیار عیب، خیار غبن (فروش کالا به مبلغ کمتر از بهای واقعی یا خرید کالا به بهای بیش‌تر از ارزش واقعی آن)، خیار شرط، خیار تخلف شرط، خیار تخلف وصف، خیار تعذر تسلیم، خیار تدلیس، خیار رؤیت، خیار تأخیر، خیار حیوان و خیار مجلس، همگی بر این دلالت دارند که بر اساس شریعت اسلام، از حاکمیت شرایط اطمینان و امنیت بر بازار و پرخش صحیح و شفاف اطلاعات به طور جدی جانبداری شده است و بازار اسلامی به عنوان یک نهاد اسلامی، این ایده‌ها را عملی می‌سازد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳-۲۰۷).

بر اساس آنچه گذشت، رعایت اخلاق اسلامی در طراحی نظام مالی اسلامی، حکم می‌کند که انواع بازارها به گونه‌ای سامان یابد که در آن اطلاعات شفاف باشد؛ معامله‌گران، بازارگرمی نکنند و از وضعیت جهل طرف مقابل سوءاستفاده نکنند؛ و با تبلیغات سوء در بازار، سبب غبن طرف معامله نشوند. بنابراین رعایت اخلاق اسلامی در بازارهای اسلامی به کارایی بیش‌تر منجر می‌شود؛ زیرا عنصر شفافیت اطلاعات از عناصر مهم کارایی است.

۸. اصل تعاون و مسؤولیت اجتماعی

این اصل، در اخلاق اسلامی یک اصل کلیدی محسوب می‌شود. خداوند متعال در آیه ۲ سوره مائده به همکاری و یاری یکدیگر در تحقق امور خیر و در تقوا فرمان داده است و از دستگیری در انجام گناه و تعدی، نهی کرده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ بنابراین محور تعاون در این آیه، همکاری و همیاری بر موضوع بر و خیرات می‌باشد. در آموزه‌های قرآنی، به مصادیق بر و نیکوکاری، اشاره شده است:

﴿وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ (بقره/۱۷۷)؛ و (نیکی و نیکوکار کسی است که) مال (خود) را با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند. در آیهٔ شریف، انفاق به عنوان یکی از مصادیق بزرگ عنوان شده، و تعاون مورد نظر قرآن بر محور همکاری و همیاری برای رفع نیاز مندان و تأمین منافع افسار آسب پذیر شکل می‌گیرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین مراتب و مصداق تعاون، انفاق است و دیگر انگیزه‌های خیرخواهانه مانند وقف، صدقه و قرض الحسنه را نیز می‌توان از مصادیق تعاون به شمار آورد که موضوعی برای همیاری و همکاری برای رفع فقر در جامعه و تأمین نیازهای افسار آسب پذیر هستند. روایات فراوانی نیز بر این موضوع دلالت دارند که اغنیا موظفند برای رفع فقر در جامعه، کمک و همیاری نمایند.

یکی از مفاهیم کلیدی در گسترش تعاون، احسان یا کار نیکی است که از روی خیرخواهی و برای سعادت انسان‌ها انجام می‌شود. در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۹۰).

مقصود از احسان در آیهٔ شریف، رساندن خیر و نفع به دیگران است. این عمل آثار نیک فراوانی دارد و مایهٔ اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان و انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است. همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد؛ چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحیب قلوب شود (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹).

روایات فراوانی از پیشوایان دینی دربارهٔ مصادیق‌های احسان وارد شده است. شیخ حر عاملی در وسائل این احادیث را در باب‌های جداگانه ضبط کرده است (ر.ک: حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۳۸۵-۳۸۸، باب ۴، احادیث شماره ۲۲۸۰۵-۲۲۸۱۳). به طور خلاصه، از این روایات بر می‌آید که احسان در عرصهٔ رفتارهای اقتصادی به ویژه رفتارهایی که به انگیزهٔ نفع یا سود شخصی انجام

می‌شود، به صورت قناعت به سود کمتر و قبول اقاله، و کیل و وزن به نفع مشتری، و جود و بخشش در معاملات، و مانند آن ظاهر می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۳).

نظر به آن که دستگیری از فقیران و ضعیفان عرصه اقتصادی، از مصادیق روشن احسان و نیکوکاری است، حاکمیت این اصل اخلاقی، باعث گسترش تعاون و همکاری در جامعه اسلامی می‌گردد.

از دیگر اصولی که در تحقق تعاون نقش بسزایی دارد، اصل اخوت اسلامی است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸). اصل برادری، حاوی این پیام است که افراد با توجه به هم‌کیش بودن، همکاری و تعاون مضاعفی دارا می‌باشند. بر طبق این اصل، افراد خود را به تحصیل منافع شخصی محدود نمی‌کنند، بلکه برای برآورده شدن نیازهای اجتماعی مشارکت کرده، در تحصیل منافع برادران ایمانی خود می‌کوشند. نظر به اهمیت این اصل، قرآن کریم، مؤمنان را برادر همدیگر خوانده است (حجرات/۱۰)، و روایات فراوانی از سوی معصومان علیهم‌السلام در این باره در جوامع روایی وارد شده که برادری حق مالی ایجاد می‌کند؛ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«الاحوان زینة فی الرخا و عدّة فی البلاء» (آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۵۲۷)؛ برادران هنگام آسایش، زینت و هنگام گرفتاری، یاور یکدیگرند.

همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«المسلم اخ المسلم، حق المسلم علی المسلم ان لایشبع ویجوع اخوه و لا یروی و یعطش اخوه و لا یکتسی و یعری اخوه فما اعظم حق المسلم علی اخیه المسلم و قال أحب لأخیک المسلم ما تحب لنفسک و إذا احتجت فسله و إن سألت فأعطه لاتمله خیرا و لا یملک لک کن له» (کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۷۰)؛

مسلمان برادر مسلمان است. حق مسلمان بر برادر مسلمانش آن است که او سیر نباشد، در حالی که برادرش گرسنه است؛ او سیراب نباشد، در حالی که برادرش تشنه است؛ او پوشیده نباشد، در حالی که برادرش برهنه است؛ پس حق مسلمان بر برادر مسلمانش چقدر بزرگ است. سپس فرمود: آنچه برای خود می‌پسندی برای برادر دینی‌ات نیز دوست بدار؛ اگر نیازمند بود او را بی‌نیاز کن و اگر از تو تقاضا کرد، به او عطا کن... و پشتیبان او باش.

گزاره‌های دینی ذکر شده، آشکارا دلالت دارند که در جامعه اسلامی، افراد نسبت به هم مسؤولیت متقابل دارند. از این رو، همکیشان و برادران ایمانی نسبت به تأمین نیازهای نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر اجتماع مسؤولند و باید از این اصل اخلاقی غافل نشوند که آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند. از پیامبر اسلام نقل شده که فرمودند: هر کس که از مسؤولیت اجتماعی خود در قبال دیگر مسلمانان غافل باشد، مسلمان نیست:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ من أصبح لايهتم بأمر المسلمین فليس بمسلم (حرعاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۳۶)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر اسلام فرمودند: کسی که شب را به صبح برساند ولی به امور مسلمین اهتمام نرزد، مسلمان نیست.

پس نتیجه می‌گیریم که در رهیافت قرآنی، مسلمانان موظفند در زمینه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی مانند کارهای نیک و امور خیر، با هم تعاون و همکاری کنند و با ناهنجارها و اعمال بد و نادرست و منافی با اخلاق اسلامی که در آیه شریف از آن با عنوان «اتم و عدوان» یاد شده، مبارزه نمایند. بنابراین تعاون دارای دو جنبه ایجابی و سلبی می‌باشد. جنبه ایجابی به اعمال مفید مانند انفاق، صدقه، قرض الحسنه، وقف و مانند آن اشاره دارد. جنبه سلبی به تعاون و همکاری در زمینه جلوگیری از فعالیت‌های نامشروع مانند مکاسب محرمه اشاره دارد؛ و همکاری در مبارزه با اهداف باطل، اعمال ناشایست و ظلم و ستم و نیز ممانعت از برخی معاملات حرام همچون معاملات ربوی و پرهیز از موضوعاتی مانند اکل مال به باطل، اسراف، اتراف و تبذیر، از موضوعاتی است که همکاری و تعاون را می‌طلبد.

همچنین تعاون بهترین مکانیسم برای تحقق «تکافل اجتماعی» دانسته شده است. تکافل اجتماعی، مهم‌ترین راهکاری است که در تأمین نیازهای همه افراد جامعه در دستورات اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. در تعریف آن آورده‌اند: تکافل اجتماعی، احساس مسؤولیت متقابل بین افراد جامعه یا بین گروه‌های اجتماع برای رفع نیاز نیازمندان و برای همیاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آن‌ها است (هادوی‌نیا، همان، ص ۳۷۳). در این رویکرد، توانمندی‌های افراد جامعه برای تحقق مصالح و دفع ضررهای جمعی، همسو می‌گردد. البته رفع نیازهای افراد جامعه آن گونه که در تکافل اجتماعی مطرح است، در دو مرحله قابل تحقق

می‌باشد. مرحله اول با تلاش فرد صورت می‌گیرد و مرحله دوم با یاری‌رسانی دیگران صورت می‌گیرد. اسلام با طرح اصل تناسب تلاش و پاداش و مالکیت خصوصی، زمینه مساعدی برای تحقق مرحله اول فراهم کرده است. مرحله دوم از تکافل اجتماعی نیز به معنای مسؤلیت متقابل افراد جامعه اسلامی نسبت به تأمین نیازهای همدیگر می‌باشد که بر اصل برابری و برادری، مبتنی است (ر.ک: همان، ص ۳۷۳-۳۷۴). در این صورت، اصل اخوت اسلامی، تکافل اجتماعی را نیز پوشش می‌دهد. در واقع، برادری مفهومی فراتر از همکاری و تکافل دارد.

کفالت اجتماعی و ضمانت اجتماعی، از دیگر مفاهیمی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی، برای رفع نیازهای نیازمندان از آن بهره‌برداری شده است. بر اساس برخی پژوهش‌ها، کفالت و تکافل اجتماعی از جهت لغوی هم‌معنی هستند؛ اما در دومی معنای اشتراک نیز وجود دارد؛ یعنی در تکافل اجتماعی، هر دو طرف در این که نیاز یکدیگر را برطرف نمایند، مشترکند؛ و کفالت اجتماعی به کسانی مربوط است که نسبت به رفع حاجت نیازمندان توانمند می‌باشند. بنابراین اشتراک مطرح نیست بلکه رفع حاجت فقرا توسط یک گروه (اغنیاء) مطرح است، از این رو، گفته می‌شود که تکافل اجتماعی به معنای همیاری و کفالت اجتماعی به معنای یاری است (همان، ص ۳۷۸).

ضمان اجتماعی در معنای لغوی با کفالت اجتماعی، مترادف است؛ اما در معنای اصطلاحی، نظامی است که دولت با آن، امنیت اقتصادی و خدمات اجتماعی را برای افراد جامعه فراهم می‌آورد. رکن اساسی در این تعریف، آن است که دولت عنصر اصلی برای رفع نیازهای افراد جامعه در نظر گرفته شده است؛ برخلاف تکافل و کفالت اجتماعی که ممکن است برخی از افراد جامعه در مقابل برخی دیگر عهده‌دار رفع نیاز آن گردند. گاهی در ادبیات اقتصاد اسلامی از ضمان اجتماعی با عنوان «ضمان اعاله» نیز یاد شده است. قرآن کریم درباره کفالت اجتماعی، راهکارهایی همچون انفاق و نفقه‌های واجب را معرفی نموده است که هر کدام می‌تواند نیازهای اساسی بخشی از محرومان را برآورده سازد.

مبنای تئوریک و نظری ضمان عائله را می توان در این مفهوم جست و جو کرد که از دیدگاه قرآن کریم، تمامی افراد جامعه در منابع ثروت، سهیمند؛ و این منابع، حق مشترک تمامی انسان ها است (نمازی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴؛ هادی نیا، همان، ص ۳۷۸):

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛ او خدایی است که همه آنچه (از نعمت ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

به همین سبب در قرآن کریم، اولین مصارف درآمدهای مالیاتی دولت، به محرومان و تنگدستان - که توان استفاده از منابع ثروت را ندارند و در محرومیت به سر می برند - اختصاص دارد:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۱۶۰):

همچنین پیامبر اسلام ﷺ فرمودند که من مأمورم صدقه (و زکات) را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم: امرت ان آخذ الصدقة من أغنياءكم فأردها في فقراءكم (محدث نوری، همان، ج ۷، ص ۱۰۵).

بنابراین در نظام مالی اسلامی، هم افراد و مؤسسات مالی بخش خصوصی و هم نهادهای مالی دولتی، در برابر نیازمندان و مستمندان جامعه مسؤولیت دارند و در نظام مالی اسلامی، یکی از مهم ترین اصول اخلاقی حاکم، اصل تعاون و ایفای وظیفه مسؤولیت اجتماعی می باشد. مسؤولیت های تمام افراد و مؤسسات و نهادها اعم از مؤسسات مالی خصوصی و نهادهای مالی دولتی نسبت به تأمین نیازهای حیاتی جامعه اسلامی، بازتابی از این اصل می باشد. از این رو، یکی از مهم ترین اهداف نظام بانکی به عنوان مهم ترین نهاد مالی اسلامی، سازمان دهی و عرضه خدمات اجتماعی و گسترش تعاون و همکاری و همیاری می باشد؛ چنان که در بند سوم ماده یک قانون فعلی عملیات بانکی بدون ربا، ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته ها و پس اندازها و سپرده ها، یکی از اهداف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. در ماده ۶ قانون بانک اسلامی اردن که از جمله بانک های موفق در عرصه بانکداری بدون ربا است، آمده:

این نهاد، به طور خاص، اهدافی را دنبال می‌کند و نخستین هدف آن اهتمام به عرضه خدماتی است که موجب احیای همیاری اجتماعی می‌گردد. همچنین این بانک در نقش وکیل مورد اعتماد در صحنه سازمان‌دهی خدمات اجتماعی و با انگیزه مستحکم ساختن رشته‌های شفقت و همبستگی میان گروه‌ها و افراد گوناگون جامعه، به فعالیت‌هایی اهتمام می‌رود که عبارتند از: اعطای قرض الحسنه؛ تأسیس و اداره صندوق‌هایی برای دستیابی به اهداف اجتماعی؛ و هر فعالیت دیگری که در حیطه اهداف مورد نظر بانک قرار گیرد (موسویان، همان، ص ۳۴۲، پیوست ۷، قانون بانک اسلامی اردن). بنابراین دستیابی به اهداف اجتماعی بر اساس اصل تعاون و مسؤلیت اجتماعی بانک و دیگر نهادهای مالی اسلامی، تعریف می‌شود.

۹. تکریم مشتری

تکریم از مفاهیم متعالی در ادبیات اخلاقی است. این واژه به مفهوم گرامی داشتن و احترام نمودن و رساندن نفع خالص به دیگری است، بدون این که او را خوار نماید یا شرفش را لکه دار نماید (راغب اصفهانی، ۴۱۲ق، ص ۷۰۷؛ قرشی، ۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۱). واژه تکریم در عبارت «تکریم مشتری» به صورت مضاف به کار رفته و مقصود از آن، گرامی داشتن تقاضاکننده کالاها و خدمات، و تأمین منافع و خواسته‌های وی به وجه احسن و در چهارچوب رعایت اخلاق و به دور از لکه دار کردن شرف و کرامت ذاتی وی است.

خداوند متعال در قرآن کریم، از تکریم انسان یاد نموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۱۷۰)؛ و حقاً که ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم، و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های مناسب هر یک) سوار کردیم و آنها را از انواع پاکیزه‌ها (چیزهایی که ملایم طبع آنهاست) روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود (از جانداران و اجنه و اغلب فرشته‌ها) برتری کامل دادیم.

مراد از تکریم در آیه شریف، عنایت ویژه نسبت به امری و گرامی داشتن به ویژگی‌ای است که در دیگران یافت نمی‌شود. در این صورت، انسان از سایر مخلوقات، با عقل، گرامی داشته شد؛ و در تمام ویژگی‌ها و صفات مانند خوراک، پوشاک، سکنا و نیز نظم و تدبیری که بر

جامعه انسانی حاکم است، از دیگر موجودات تمایز یافت. پس آیه شریف ناظر به کمال انسانی و بیانگر بزرگداشت و برتری او در نظام خلقت است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ص ۱۵۹). خداوند متعال در آدمی استعدادی را به ودیعه نهاده است که می‌تواند او را به کمال ذاتی و به مقام قرب الهی نایل گرداند. یکی از کمالاتی که خداوند به انسان عطا کرده، مقام خلافت الهی بر روی زمین است. از این رو، خداوند به ملائک فرمان داد که همگی در برابر آدم سجده کنند، و آنان چنین کردند (حجر/۳۰). این سجده در واقع، خضوع در مقابل مقام کمال انسانی بود؛ نه در مقابل شخص آدم ابوالبشر علیه السلام (طباطبایی، همان، ص ۱۶۴-۱۶۵)، و گویای شرافت و کرامت انسان است؛ زیرا آنانی که در برابر او سر تعظیم فرود آوردند، فرشتگان و مقربان درگاه الهی بودند. خداوند شیطان را از آن رواز درگاه خود راند که کرامت انسان را برنتافت. بنابراین احدی حق ندارد کرامت انسان را خدشه‌دار کند و او را مورد هتک حرمت قرار دهد.

هنگامی که پذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، و مقام خلافت الهی بر روی زمین از آن اوست، خواه ناخواه به این حقیقت پی می‌بریم که شأن خلافت و مقام ارجمند انسان، اقتضا می‌کند در موقعیت تعامل با دیگران تکریم شود و دیگران را نیز تکریم کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من أكرم أخاه المؤمن بكلمة يلفظه بها و فرج عنه كربته، لم يزل في ظل الله الممدود عليه (من الرحمة) ما كان في ذلك (حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۷۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند اگر کسی برادر مسلمانش را تکریم نماید به منزله آن است که خداوند را تکریم کرده است (همان).

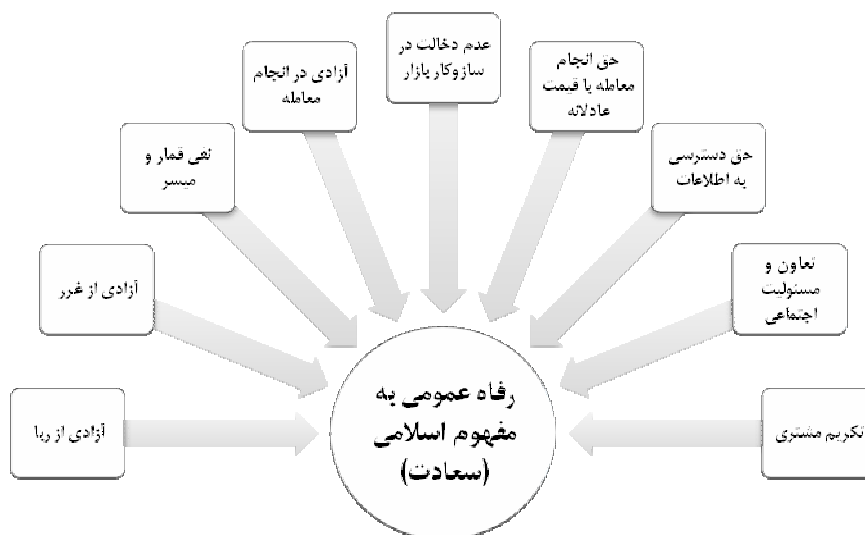
همچنین خطاب به عثمان بن عمران درباره اهمیت تکریم برادران ایمانی فرموده‌اند:

يا عثمان إنك لو علمت ما منزلة المؤمن من ربه، ما توانيت في حاجته و من أدخل على مؤمن سروراً فقد أدخل على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قضاء حاجة المؤمن تدفع الجنون و الجذام و البرص (همان، ص ۳۵۹)؛ یکی از موقعیت‌هایی که انسان‌ها در آن قرار می‌گیرند و مانند سایر موقعیت‌ها شایسته تکریمند، موقعیت تعاملی با دیگران در جایگاه مشتری و تقاضاکننده کالاها و خدمات است. بنابراین در نظام مالی اسلامی، مشتری در خور احترام و برخوردار از منافع انسانی است. تکریم مشتری، ایجاب می‌کند که در اموال وی از راه‌های نابجا و غلط و باطل

تصرف نشود؛ در معامله با او تقلب و غش نشود؛ معامله در وضعیت عدم اطمینان و به شکل غرر انجام نشود؛ در انجام تعهد با وی با حسن نیت رفتار شود و تمام حقایق را که در محدوده اطلاعات آنان قرار دارد، در اختیار وی بگذارد؛ با قیمت‌های عادلانه با وی معامله شود؛ از تحمیل ضرر و زیان به وی در معامله پرهیز شود؛ مال مشتری، نکوهش نشود و با ایجاد تبلیغات کاذب، وی را در وضعیت جهل، قرار ندهند؛ و با تبلیغات کاذب در بازار، سبب غبن وی نشوند

نتیجه گیری

از مجموع مطالب این گفتار بر می آید که نظام مالی اسلامی، نظامی اخلاق مدار است که بر بنیاد اجزا و روابط مرتبط با هم و متشکل از اصول و هنجارهای اخلاقی، در جهت هدف عالی رفاه عمومی به مفهوم اسلامی (بیشینه سازی سعادت دنیوی و اخروی) سامان یافته است (ر.ک: نمودار). در واقع، اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی، برای طراحی نظام مالی، فیلتر اخلاقی ایجاد می کند و آن را از ناهنجاری های اخلاقی پیراسته می سازد؛ و زمینه حرکت نظام مالی اسلامی را به سوی سعادت و تعالی انسانی و تکامل ارزش های انسانی، مهیا می سازد.



بر بنیاد اصول اخلاقی حاکم در نظام مالی اسلامی، قراردادهای استثمرگرایانه مبتنی بر ربا و قراردادهای غیر منصفانه متضمن قمار و سفته‌بازی، به رسمیت شناخته نمی‌شود. تخصیص منابع پولی و وجوه مازاد در جامعه بر اساس ملاحظات سفته‌بازی و انگیزه‌های بورس‌بازی رنگ می‌بازد؛ و اعمال ناپسند و منافای اخلاق، مانند انتشار اطلاعات غلط، مخدوش و غیر شفاف در بازار مالی، ممنوع است. نظام مالی اسلامی از قراردادهایی حمایت می‌کند که مطابق موازین اخلاقی، پذیرفتنی باشد و سود قانونی و عادلانه و ارزش افزوده اجتماعی و اقتصادی را در پی داشته باشد. بنابراین تأمین مالی اسلامی، مستقیماً با ارزش‌های اخلاقی پیوند وثیق دارد.

اصل آزادی از ربا، بازارهای مالی اسلامی را از سرمایه‌گذاری در هر فرایند دارای بازده ثابت و از پیش تعیین شده، مانند اوراق قرضه خزانه، حواله خزانه، سپرده‌های جاری یا هر سند دیگری مبتنی بر بهره و بازده تضمین شده، اوراق سهام ممتاز، برخی از سوآپ‌ها و نرخ معاوضات و مانند آن، منع می‌کند. در مقابل، شرکت‌کنندگان در نظام مالی را بر پذیرش قراردادهای مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، ترغیب می‌کند که بر بنیاد آن، هیچ طرفی در قراردادهای مالی، نباید بازده معین و از پیش تعیین شده‌ای را کسب کند؛ بلکه بر اساس قاعده «من له الغنم، فله الغرم» یا «الخراج بالضمن»، کسی که از منافع فعالیت اقتصادی بهره‌مند است، باید در زیان احتمالی آن نیز سهیم گردد. بر این اساس، سپرده‌گذاران در بانک‌های اسلامی را باید سهام‌دارانی تلقی کرد که سود سهامی خود را در صورت تحقق سود برای بانک، دریافت می‌کند؛ و هنگامی که زیانی به بانک وارد شود، سپرده‌گذاران نیز بخشی از زیان را تحمل می‌کنند. این امر، فیلتر اخلاقی برای بانک‌های اسلامی ایجاد می‌کند تا سپرده‌گذاران و بانک‌ها از ورود به فعالیت‌های سفته‌آمیز و غیر عقلانی، پرهیزند؛ و بدین ترتیب، زمینه بروز بحران مشابه بحران مالی اخیر در بانک‌های اسلامی، اندک خواهد بود.

افزون بر این، پیامد حاکمیت اصولی چون آزادی از ربا، آزادی از غرر، آزادی از قمار و مانند آن در نظام مالی اسلامی، به صورت همگرایی بخش مالی و بخش حقیقی اقتصاد، تجلی می‌یابد؛ مثلاً با حذف ربا از نظام مالی، نرخ بهره ثابت، نقش خود را به عنوان عاملی برای

تخصیص منابع پولی جامعه، از دست می‌دهد. در این صورت، تخصیص منابع پولی و وجوه مازاد در جامعه بر اساس ملاحظات بخش واقعی اقتصاد شکل می‌گیرد، نه به ملاحظات سفته‌بازی و انگیزه‌های بورس‌بازی. پیامد این امر، به شکل هماهنگی و پیوستگی بازار مالی و بازار حقیقی یا سازگاری و تعادل بین بخش پولی و حقیقی اقتصاد، تجلی می‌یابد.

امروزه مشکل اصلی اقتصاد و نظام مالی متعارف، واگرایی بین بخش مالی و بخش واقعی در اقتصاد به سبب حاکمیت روحیه سودجویی و عدم اعتنا به قواعد و هنجارهای اخلاقی است که نمونه عینی آن را در بحران مالی سال ۲۰۰۸- که به بحران مالی فراگیر در سطح جهان تبدیل شد - شاهد بودیم. این بحران، به دلیل افزایش ورود بیش از حد جریان سرمایه‌ها به بخش مسکن ایالات متحده، به دلیل تکاثر ثروت رخ داد. با ایجاد بازارهای مالی چندلایه روی این بخش و انتشار اوراق رهنی به پشتوانه وام‌های اعطاشده در این بخش، حجم گردش پولی که در بخش مسکن جریان داشت، به شدت افزایش یافت. از آن‌جا که این بخش، به این حجم پولی عظیم، نیاز نداشت و صرفاً به دلیل انگیزه ضد اخلاقی سفته‌بازی و سودجویی به این سمت سرازیر شده بود، بنابراین با اشباع بخش مسکن، بازارهای مالی که روی این بخش تشکیل شده بود، به دلیل غیر واقعی بودن عمده آن‌ها، به یک‌باره سقوط کرد و به بحران و مشکل فراگیر در سطح اقتصاد جهانی تبدیل شد. بنابراین با حاکمیت ناهنجاری‌های اخلاقی چون ربا، بروز رکودهای دوره‌ای در نظام‌های مالی، دور از انتظار نخواهد بود؛ و بازگشت به اصول و هنجارهای اخلاقی از عوامل مهم جلوگیری از بحران‌ها در نظام‌های مالی محسوب می‌شود.

همچنین، اصولی از قبیل تعاون در نظام مالی اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است. بر پایه اصل تعاون بر نیکی و پرهیز از همکاری بر گناه و دشمنی، همکاری برای انحصار و تشکیل کارتل و تراست و نیز احتکار کالاها و خدمات به منظور نایاب شدن آن‌ها و بهره‌برداری از افزایش قیمت‌ها، از مصادیق «تعاون بر اثم و عدوان» است که نظام اخلاقی اسلام آن را بر نمی‌تابد. از سوی دیگر، عملکرد شرکت‌های تعاونی و سهامی برای بهبود قیمت‌های بازار و توزیع سود بین نیروی کار بر مبنای «تعاون بر برّ و تقوا» قابل تعریف است.

افزون بر این، حاکمیت احسان و نیکوکاری و رساندن خیر به دیگران و دستگیری از فقرا و افشار مستضعف جامعه نیز باعث گسترش تعاون و همیاری در جامعه اسلامی می‌گردد. سرانجام خاطر نشان می‌سازد که اصول اخلاقی‌ای چون آزادی از ربا، آزادی از غرر، نفی قمار، تعاون و مسؤولیت اجتماعی، تکالیف شرکت‌کنندگان در نظام مالی اسلامی و اصول اخلاقی مانند آزادی در انجام معامله، عدم دخالت در ساز و کار بازار، حق معامله با قیمت عادلانه، حق دسترسی به اطلاعات دقیق، و تکریم مشتری، حقوق شرکت‌کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص می‌کند. همچنین چهارچوب تکالیف و حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس‌اندازکنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه‌گذاران) در نسبت با اصول اخلاقی حاکم، قابل تعریف است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، محمد تمیمی (۱۳۷۳ش)، **غررالحکم و دررالکلم**، شرح محمد خوانساری، دانشگاه تهران، تهران.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول.
۵. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸هـ.ق)، **حاشیه کتاب المکاسب**، أنوار الهدی، قم، اول.
۶. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲هـ.ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، در یک جلد، دارالعلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۷. امام خمینی علیه السلام، **سید روح الله (بی تا)**، **تحریر الوسيله**، الدار الاسلامیة، بیروت.
۸. _____، (۱۴۲۱هـ.ق)، **کتاب البیع**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، اول.
۹. امام رضا علیه السلام (منسوب به امام رضا) (۱۴۰۶هـ.ق)، **الفقہ - فقہ الرضا**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، اول.
۱۰. بشلر، ژان (۱۳۷۰ش)، **خاستگاههای سرمایه داری**، ترجمه رامین کامران، نشر البرز.
۱۱. توکلی، محمدجواد (۱۳۸۹ش)، **روش شناسی مهندسی نظام مالی اسلامی**، سومین همایش نواندیشی دینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۳۰ آذر.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰هـ.ق)، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، ۶ جلد، دارالعلم للملایین، بیروت، اول.
۱۳. جهان خانی، علی، و علی پارسائیان (۱۳۷۵ش)، **بورس اوراق بهادار**، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۴. الحائری، سید کاظم (۱۴۲۱هـ.ق)، **فقہ العقود**، مجمع الفکر الاسلامی، قم، دوم.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴هـ.ق)، **تذکرة الفقهاء**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۱۶. درخشان، مسعود (۱۳۸۷ش)، **ماهیت و علل بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران، اول.

۱۷. الدریویش، احمد (۱۴۰۹هـ.ق)، احکام السوق فی الاسلام و اثرها فی الاقتصاد الاسلامی، دار عالم الکتب للنشر و التوزیع.
۱۸. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸هـ.ق)، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، در یک جلد، دارالفکر، دمشق، دوم.
۱۹. السویلیم، سامی ابراهیم (۱۳۸۶ش)، پوشش ریسک در مالی اسلامی، مترجمان محمدمهدی عسکری و دیگران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، اول.
۲۰. _____، (۱۴۲۵هـ.ق)، صناعة الهندسة المالية نظرات فی المنهج الاسلامی، بیت المشورة للتدريب، کویت.
۲۱. شایران، محمد عمر (بی تا)، نحو نظام نقدی عادل، دارالبشیر للنشر و التوزیع، عمان.
۲۲. شایان ارانی، شاهین (۱۳۷۶ش)، «مهندسی مالی در بانکداری اسلامی»، مجموعه مقالات هشتمین سیمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران - بانک مرکزی، تهران، اول.
۲۳. شایان ارانی، شاهین (۱۳۷۹ش)، «مهندسی مالی و مهندسی مالی اسلامی»، بانک و اقتصاد، شماره ۱۵، اسفند، ص ۶۶-۶۸.
۲۴. صالح آبادی (۱۳۸۵ش)، بازارهای مالی اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان بورس اوراق بهادار، تهران، اول.
۲۵. صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۵ش)، اقتصادنا، مکتبه الإعلام الاسلامی، خراسان.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳هـ.ق)، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۷. _____، (۱۴۱۳هـ.ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم.
۲۸. صمصامی، حسین (۱۳۸۹ش)، «ربا و مشکلات اقتصاد ایران»، فصلنامه معرفت اقتصادی، سال اول، شماره اول، بهار، ص ۱۱۳-۱۴۰.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۰هـ.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، نهم.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷هـ.ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم.

۳۱. عاملی، حر (۱۴۰۹ هـ.ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، اول.
۳۲. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴ ش)، عدالت و کارایی در تطبیق نظام اقتصادی اسلام، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، اول.
۳۳. فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۴۲۲ هـ.ق)، کنز‌العرفان فی فقه القرآن (کتاب‌المکاسب)، المجمع‌العالمی للتقریب بین المذاهب، قم، اول.
۳۴. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۹ ش)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۳۵. قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲ هـ.ق)، قاموس قرآن، دارالکتب‌الاسلامیة، تهران، ششم.
۳۶. قندوز، عبدالکریم (۲۰۰۸ م)، الهندسة المالية الاسلامیة بین النظریة و التطبيق، مؤسسه الرسالة، بیروت.
۳۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ ش)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم.
۳۸. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ هـ.ق)، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق)، الکافی، دارالکتب‌الاسلامیة، تهران، چهارم.
۴۰. کمال محمد، یوسف (۱۴۱۴ هـ.ق)، فقه الاقتصاد النقدي، دار الصابونی - دار الهدایة، بی‌جا.
۴۱. مجلسی (اول)، محمدتقی (۱۴۰۶ هـ.ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۳ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور، قم، دوم.
۴۲. مجلسی (دوم)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ هـ.ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، اول.
۴۳. _____، (۱۴۰۴ هـ.ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب‌الاسلامیة، تهران، دوم.
۴۴. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ هـ.ق)، العناوین الفقهیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول.

۴۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ه.ق)، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، نشر تفکر، قم، دوم.
۴۶. منظور، داوود؛ امیر محمد رحیمی؛ و محسن محمدی (۱۳۸۹ ش)، «نظام مالی اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازهای پیش رو»، مجموعه مقالات تأمین مالی اسلامی، به کوشش حمیدرضا اسماعیلی گیوی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، دوم.
۴۷. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۰ ش)، *طرح تحول نظام بانکی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، اول.
۴۸. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰ ش)، *نظام اقتصادی اسلام*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.
۴۹. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱ م)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم.
۵۰. نراقی، احمد (۱۴۲۲ ه.ق)، *رسائل و مسائل (لنراقی)*، کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، قم.
۵۱. نراقی، احمد (۱۴۱۷ ه.ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول.
۵۲. نمازی، حسین (۱۳۸۲ ش)، *نظام‌های اقتصادی*، شرکت سهامی انتشار، تهران، سوم.
۵۳. نوری (محدث)، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، بیروت، اول.
۵۴. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۸ ش)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، مؤسسه فرهنگی خانه خود، اول.
۵۵. هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۷ ش)، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.
۵۶. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۷ ش)، *نظام اقتصاد علوی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، سوم.
۵۷. یوسفی، احمد علی، و همکاران (۱۳۷۹ ش)، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.

58. Diridi, Jemma, (2010). The Effect of the Global Crisis on Islamic and Conventional Banks: A Comparative Study, IMF.
59. Finnerty, J. D. (1988) Financial engineering in corporate finance: An overview, Financial management, vol. 17, no. 4, pp. 14-33.
60. Jhon Black, (1997). Oxford Dictionary of Economics, oxford univeycity press.
61. Man, Z., (1993). "Management system of the Islamic share market, Model and its Implementation in Malaysia", A Seminar presented in the national conference on Islamic management, UTM, Jobor Bahru Malaysia, NovPP. 20-18.
62. Man, Z. , (1994). "share and Investment in the share market", A General observation on Related Issues from an Islamic perspective", A paper presented in a seminar series on Islamic Economics at the National productivity center Hotel, P. Jaya ,Malaysia, 26-27. Apil, pp. 4-22.
63. Samuelson, Paul, A. (1958). Economics: An Introductory Analysis, New York, Mac Graw-Hill.